



الگوی سه‌بُعدی تبیین نبوی از قرآن؛ بازسازی و تحلیل فقه‌الحديثی

محمدعلی اسلامی الف و محمدعلی مهدوی‌راد*

الف. دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج‌البلاغه، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران؛

ma75eslami@gmail.com

ب. استاد تمام دانشگاه تهران، ایران؛ dehghanifateme1382@gmail.com

واژگان کلیدی	چکیده
سیره نبوی، احادیث تبیین قرآن، تحلیل مضمون، بازسازی الگو و مدل، فقه‌الحديث	تبیین قرآن در سیره پیامبر اکرم <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small> از بنیادی‌ترین عرصه‌های انتقال معارف و حیانی و سامان‌دهی جامعه اسلامی به‌شمار می‌آید. با وجود گستردگی روایات و گزارش‌های سیره‌ای، مطالعات قرآنی و حدیثی همچنان از فقدان یک الگوی جامع و مدل‌محور برای تحلیل سازوکار تبیین نبوی رنج می‌برند. مسئله اساسی آن است که فرآیند تبیین پیامبر <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small> ، با وجود تنوع در سطوح، شیوه‌ها و کارکردهای تربیتی و اجتماعی، تاکنون در قالب یک چارچوب منسجم و چندبُعدی بازسازی نشده است؛ خالایی که فهم نظام‌مند از روش تعلیم قرآن در سیره نبوی را با چالش مواجه ساخته است. بر این اساس، پژوهش حاضر با تکیه بر اصول و قواعد دانش فقه‌الحديث و با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل مضمون، به بررسی و کاوش احادیث نبوی در حوزه تبیین قرآن پرداخته و هدف آن بازشناسی و بازسازی مدل تبیین پیامبر اکرم <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small> است؛ مدلی که بتواند خلأ موجود در عرصه مدل‌سازی را جبران کرده و ابعاد اندازه‌شناسی، شیوه‌ها و غایات تبیین را به‌صورت یکپارچه تبیین نماید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که الگوی تبیین نبوی از سه بُعد ساختارمند تشکیل شده است. بُعد نخست، «اندازه تبیین» را از سطح فردی -

* نویسنده مسئول.

آدرس پست الکترونیک: ma75eslami@gmail.com

مانند تعلیم تدریجی ده آیه - تا مقیاس کلان و نظام حکومتی تحلیل می‌کند. بُعد دوم، «شیوه‌های تبیین» را در قالب سه رویکرد کلامی - بیانی (بلاغت‌محوری و پرسش‌گری)، رفتاری - عملی (تمرین جمعی و تزکیه عملی) و انطباقی - تیسیر محور (تدرج و تناسب با مخاطب) سامان می‌دهد. بُعد سوم، «غایات تبیین» را در سه سطح تبیین می‌کند: غایت هدایتی - تربیتی با محوریت تقدم تزکیه، غایت تقنینی - راهبردی با تأکید بر قرآن به مثابه معیار مشروعیت رهبری و در نهایت غایت اجتماعی - تمدنی که در آن منزلت اجتماعی بر پایه دانش و فهم قرآنی تعریف می‌شود. دستاورد علمی این تحقیق، بازسازی یک نظام تبیین سه‌بعدی است که تبیین نبوی را نه صرفاً فرایندی آموزشی، بلکه سازوکاری بنیادین برای تربیت فرد، تقنین اجتماعی و تمدن‌سازی اسلامی می‌داند و می‌تواند به‌عنوان زیربنایی نظری برای طراحی الگوهای معاصر تعلیم قرآن در نظام‌های آموزشی رسمی مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

مقدمه

تبیین قرآن در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از ژرف‌ترین و بنیادین‌ترین جلوه‌های تحقق رسالت الهی آن حضرت به‌شمار می‌آید. در منظومه نبوی، قرآن صرفاً مجموعه‌ای از الفاظ و حیانی یا تعالیم معنوی انتزاعی تلقی نمی‌شد، بلکه به‌منزله نظامی جامع برای هدایت انسان و سامان‌دهی حیات فردی و اجتماعی بر مدار وحی فهم می‌گردید. از این‌رو، شیوه تبیین آیات قرآن توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می‌توان آیین‌های تمام‌نما از روش‌شناسی تربیتی، معرفتی و اجتماعی اسلام دانست؛ روشی که در آن، هر بیان قرآنی متناسب با ظرفیت مخاطب، زمینه فرهنگی و نیاز تربیتی طراحی می‌شد و این امر، از نظام‌مندی و حکمت‌محوری آموزش قرآنی در سیره نبوی حکایت دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مواجهه با آیات قرآن، نه صرفاً به‌عنوان مفسر لفظی، بلکه در جایگاه معلم و مربی امت ایفای نقش می‌کرد. در همین راستا، ایشان تلاوت‌های شتاب‌زده و غیرمتأملانه را که مانع فهم و تدبر در آیات الهی می‌شد، نهی می‌فرمود؛ چنان‌که در روایت مشهور آمده است: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي أَقَلِّ مِنْ ثَلَاثٍ لَمْ يَفْقَهُهُ»^۱؛ هر کس قرآن را در کمتر از سه روز بخواند، آن را فهم نخواهد کرد. این تأکید بر فهم عمیق در برابر انباشت صرف الفاظ جوهره نظام آموزشی پیامبر صلی الله علیه و آله را آشکار می‌سازد؛ نظامی که در آن،

۱. المحجة البيضاء، ج ۲، ص ۲۳۱.

تأثیرگذاری عمیق حتی یک آیه متدبرانه، بر خوانش انبوه آیات بدون تدبر ترجیح داده می‌شد؛ امری که در گزارش‌های مربوط به «اقرء کوثری»^۱ نیز بازتاب یافته است.^۲

این شواهد نشان می‌دهد که تبیین نبوی از قرآن، واجد ساختاری چندلایه و متوازن بوده است. با این حال، یکی از چالش‌های اساسی در مطالعات حدیثی و سیره‌پژوهی آن است که تاکنون الگوی جامع، یکپارچه و مدل‌محوری از این فرآیند چندبعدی استخراج و بازسازی نشده است؛ الگویی که بتواند نسبت میان معنا، عمل و ساخت اجتماعی را به‌عنوان محور تعلیم قرآنی تبیین کند و تبیین نبوی را نه صرفاً کنشی تفسیری، بلکه سازوکاری تربیتی و تمدنی در قلب رسالت اسلامی معرفی نماید.

اگرچه سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تعلیم و تبیین قرآن همواره در مقیاس‌های چندسطحی و با اهداف هدایتی، تقنینی و تمدنی جریان داشته است، پژوهش‌های موجود غالباً تبیین قرآنی را به بُعد روش‌های بیانی یا ساحت فردی فروکاسته‌اند و از ارائه مدلی منسجم که بتواند ابعاد سه‌گانه اندازه، شیوه و هدف را به‌صورت یکپارچه تحلیل کند، بازمانده‌اند. در این زمینه، برخی پژوهش‌ها، مانند مطالعه شهیدی‌پور و ایلیا رضوی با عنوان «تحلیل روش‌های آموزش قرآن با تأکید بر سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام»،^۳ تمرکز خود را صرفاً بر شناسایی روش‌ها معطوف داشته‌اند. همچنین، پایان‌نامه‌هایی چون تحقیق بانژاد با موضوع «آسیب‌شناسی فرآیند آموزش قرآن در نظام آموزش رسمی بر اساس سیره نبوی» یا پژوهش ایلیا رضوی با عنوان «روش‌شناسی تعلیم قرآن از دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام» عمدتاً به آسیب‌شناسی نظام‌های آموزشی یا بررسی روش‌شناسی تعلیم قرآن محدود شده‌اند.

هرچند این مطالعات به‌درستی بر اهمیت سیره نبوی در آموزش قرآن تأکید دارند، اما اغلب به تحلیل جزءنگر روش‌ها یا مقایسه با نظام‌های آموزشی معاصر بسنده کرده و از استخراج یک مدل جامع،

۱. «اقرء کوثری» روشی در آموزش پیامبر صلی الله علیه و آله است که بر یادگیری «کم اما عمیق» تکیه دارد. در این شیوه، به‌جای حفظ آیات زیاد بدون فهم، چند آیه با دقت، تأمل و اجرای عملی آموخته می‌شود. هدف این است که فهم و اثرگذاری آیات در زندگی تقویت گردد.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۸۹.

۳. ص ۲۱۳-۲۳۰.

ساختارمند و سه‌بُعدی که تبیین قرآنی را از سطح فردی به ساحت اجتماعی - تمدنی ارتقا دهد و ابعاد اندازه‌شناسی، شیوه‌ها و اهداف معرفتی، تقنینی و عملی را به‌صورت یکپارچه سامان دهد، غفلت ورزیده‌اند. پژوهش حاضر در پی جبران این خلأ مدل‌سازی است.

دستاورد اصلی این تحقیق، بازسازی یک الگوی سه‌بُعدی برای تبیین نبوی قرآن است؛ الگویی که می‌تواند به‌عنوان مبنای نظری برای سامان‌دهی الگوهای نوین آموزش قرآن در نظام‌های رسمی آموزشی مورد استفاده قرار گیرد. بر این اساس، هدف مقاله آن است که با تکیه بر تعادل میان ساحت‌های معرفتی، عملی و تقنینی در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ساختار این الگوی سه‌بُعدی را به‌صورت منسجم صورت‌بندی و تحلیل نماید. پرسش محوری پژوهش آن است که الگوی تبیین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از قرآن چه ماهیتی دارد، چه مؤلفه‌هایی آن را تشکیل می‌دهد و چگونه می‌توان این الگو را در قالب مدلی منسجم بازسازی کرد. در امتداد این پرسش، سؤالات فرعی ناظر به شناسایی ابعاد فرآیند تبیین نبوی است؛ از جمله اینکه مؤلفه‌ها و ساحت‌های تبیین قرآنی در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله کدام‌اند، چه طیفی از روش‌ها و سازوکارهای تعلیمی در این سیره قابل بازیابی است و این فرآیند چه گستره‌ای از کارکردهای تربیتی، معرفتی و اجتماعی را پوشش می‌دهد.

پژوهش حاضر بر این پیش‌فرض کلان استوار است که تبیین نبوی قرآن، با جایگاه هدایت‌گرانه وحی و رسالت تربیتی و تمدنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم‌سویی بنیادین دارد؛ با این حال، ابعاد دقیق این الگو تنها از طریق تحلیل نظام‌مند داده‌های حدیثی و سیره‌ای قابل کشف است. از این‌رو، فرآیند بازسازی الگوی سه‌بُعدی تبیین قرآن در این تحقیق بر پایه رویکرد فقه‌الحديث سامان یافته است؛ رویکردی که با نقد متنی روایات، تحلیل جهت‌صدور، سنجش قرائن تاریخی و توجه به کارکردهای تربیتی و اجتماعی احادیث، امکان استخراج شاخص‌ها و مؤلفه‌های مدل را فراهم می‌سازد.

در این راستا، پژوهش حاضر افزون بر روش توصیفی - تحلیلی، بر مراحل متعارف دانش فقه‌الحديث تکیه دارد؛ از جمله گردآوری روایات معتبر مرتبط با تعلیم و تبیین قرآن، ارزیابی وثاقت و دلالت آن‌ها، فهم سیاق صدور و قرائن حالیه و مقالیه و تحلیل مضامین در چارچوب شبکه معنایی سیره نبوی. بر اساس این چارچوب روش‌شناختی، ابتدا مفهوم اصطلاحی «تبیین نبوی» در پرتو مبانی فقه‌الحديثی بازشناسی می‌شود و سپس احادیث مرتبط با هر یک از سه محور اندازه، شیوه و اهداف تبیینی به‌صورت مستقل واکاوی می‌گردد تا در نهایت، از مجموع این تحلیل‌ها، ساختار منسجم الگوی سه‌بُعدی تبیین قرآن

استخراج و بازسازی شود. این پیوند روش‌شناختی، جایگاه پژوهش حاضر را در گستره مطالعات فقه‌الحدیثی تثبیت کرده و نشان می‌دهد که مدل ارائه‌شده، بر تحلیل نظام‌مند و روشمند روایات تبیینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استوار است.

مفهوم‌شناسی «تبیین نبوی» و چارچوب نظری

مفهوم‌شناسی دقیق «تبیین نبوی» بنیان درک نظام آموزشی و تربیتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را فراهم می‌آورد و مستلزم فراتر رفتن از معنای صرفاً لغوی و دستیابی به یک تعریف اصطلاحی مدل‌محور است. واژه «تبیین» از ریشه سه‌حرفی «ب-ی-ن» در لغت دلالت بر ظهور، آشکار شدن و جداسازی میان دو چیز دارد. فراهیدی در «العین» ماده «بین» را به معنای آشکار و متمایز شدن شیء از غیر خود دانسته است.^۱ فخرالدین طریحی در «مجمع البحرین»، تبیین را «ظهور و وضوح شیء» تعریف کرده و بر جداسازی ابعاد یک مفهوم تأکید دارد.^۲ ابن منظور در «لسان العرب»، تبیین را به مفهوم ایضاح، گشودن آنچه پوشیده است و ارائه دلیل واضح (الدلیل البین) معنا کرده است.^۳ راغب اصفهانی نیز در «المفردات فی غریب القرآن»، این واژه را «ایضاح همراه با تمییز» دانسته که نشان‌دهنده لزوم جداسازی حق از باطل در فرآیند بیان است.^۴ صفت «نبوی» این مفهوم را از یک فعل صرفاً بیانی به یک کارکرد رسالتی تبدیل می‌کند. در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله، تبیین فراتر از توضیح لفظی متن، به معنای «اقامه»، «عملیاتی‌سازی» و تبدیل وحی به سیره عملی است. پیامبر صلی الله علیه و آله به منزله معلم و مربی امت، تبیین را نه فقط برای افزایش معرفت، بلکه برای تغییر رفتار و سامان‌دهی ساختار اجتماعی به‌کار می‌گرفت. از این رو، در پژوهش حاضر، «تبیین نبوی» نه یک تفسیر، بلکه نظام تعلیم و مربی‌گری پیامبر صلی الله علیه و آله در انتقال قرآن از حالت گفتار به عرصه حیات فردی و اجتماعی تعریف می‌شود؛ نظامی که پیوند میان فهم، عمل و تقنین را تضمین می‌کند. این تعریف

۱. العین، ج ۴، ص ۱۸۵.

۲. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۱۴.

۳. لسان العرب، ج ۲، ص ۱۱۰.

۴. المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۹.

اصطلاحی با رویکردهای تحلیلی در مطالعات سیره سازگار است که بر جامعیت عملکرد نبوی تأکید دارند.^۱

مبانی نظری مدل سه‌بعدی مستقیماً از وظایف سه‌گانه پیامبر ﷺ در قبال وحی نشأت می‌گیرند که در آیات متعددی مانند «يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۲ تجلی یافته است. این آیه، سه رکن اصلی نظام تبیین نبوی را مشخص می‌کند: ۱. تلاوت و تعلیم (ناظر بر بُعد معرفتی و شیوه‌های بیانی)؛ ۳. تزکیه (ناظر بر تربیت معنوی و پیوند عمل فردی با وحی).

تبیین نبوی در این چارچوب نظری، فرآیندی است که میان این سه رکن تعادل برقرار می‌سازد و اجازه نمی‌دهد آموزه‌های قرآنی تنها در سطح فهم (معرفت) یا صرفاً در سطح عمل فردی (تزکیه) باقی بمانند. بنابراین، چارچوب نظری تحقیق حاضر، تبیین نبوی را در قالب یک نظام سه‌گانه متعادل تحلیل می‌کند که از پیوند سه محور شکل گرفته است: ۱. معرفت‌شناسی (فهم کتاب)؛ ۲. مدیریت عملی (تزکیه و رفتار)؛ ۳. ساختار اجتماعی-تمدنی (تقنین و اهداف).

این ساختار سه‌گانه، ابعاد تحلیلی مقاله را نیز تعیین می‌کند:

۱. اندازه‌شناسی تبیین (حوزه و گستره)؛

۲. شیوه‌های تبیینی (روش‌های انتقال و آموزش)؛

۳. اهداف تبیینی (غایت‌های فردی و اجتماعی).

بازسازی این سه بُعد، کلید دستیابی به الگوی جامع آموزش قرآن بر اساس سیره نبوی خواهد بود.

بُعد اول مدل: اندازه‌شناسی تبیین نبوی

در نظام بازسازی‌شده الگوی سه‌بعدی تبیین قرآن در سیره نبوی، «اندازه‌شناسی» نخستین و بنیادی‌ترین بُعد تحلیلی به‌شمار می‌آید. درک اندازه تبیین پیامبر اکرم ﷺ در تعلیم قرآن، کلید فهم نظام آموزش وحی در صدر اسلام است؛ چرا که ساختار تبیین نبوی نه به فرد یا زمان خاصی محدود، بلکه در همه سطوح حیات انسانی گسترده بود. پیامبر ﷺ به‌مثابه معلم امت، قرآن را در مقیاسی چندلایه تبیین کرد که از تربیت فکری فرد تا نهادسازی دینی در جامعه را در بر می‌گرفت. این گستره، «مقیاس تبیین» نام دارد و

۱. عاملی، ۱۴۰۲، ص ۱۸؛ جعفریان، ۱۴۰۰، ص ۲۸.

۲. بقره: ۱۲۹.

نشان می‌دهد تفسیر و تعلیم قرآن در سیره نبوی از نظامی جامع و پیوسته برخوردار بوده است. در این چارچوب، شناخت اندازه تبیین نبوی به معنای تحلیل چگونگی گسترش هدایت قرآنی از سطح آموزش فردی به نظام تمدنی و حکومتی است. مطالعه منابع روایی و تاریخی نشان می‌دهد پیامبر با روش «إقراء» و تعلیم تدریجی، مخاطب را از یادگیری لفظ به ادراک معنا و سپس عمل سوق می‌داد. این تعلیم مرحله‌ای، بنیان رشد تربیتی امت را پی ریخت و در سطوح خانوادگی، اجتماعی و حکومتی بسط یافت. بدین ترتیب، تبیین نبوی مفهومی چندبعدی یافت که در آن خداشناسی، تربیت معنوی، عدالت اجتماعی و نهادسازی دینی همزمان جریان داشت.

بررسی اندازه این تبیین، ما را به فهم الگوی نظام‌مند پیامبر در تبدیل قرآن از متن وحی به زیربنای حیات امت رهنمون می‌سازد. در تحلیل مقیاس تبیین، گستره تعلیم و اقرآء نبوی از سطح فردی آغاز شده و تا عرصه‌های خانوادگی، اجتماعی و حکومتی امتداد می‌یابد. این مقیاس‌ها در مجموع، ساختار کامل نظام تبیینی پیامبر را شکل می‌دهند که بر محوریت تعلیم قرآن در سطوح گوناگون حیات انسانی استوار است.

۱. تبیین در مقیاس فردی و خانوادگی

مقیاس فردی در تبیین نبوی، نقطه آغازین ساختار نظام آموزش قرآنی پیامبر ﷺ به‌شمار می‌رود؛ مقیاسی که با تأکید بر تعلیم تدریجی و اقرآء فردی، پیوندی عمیق میان معرفت، حفظ و عمل را هدف قرار می‌داد. بر اساس منابع معتبر روایی و تاریخی، رسول خدا ﷺ تعلیم قرآن را به شیوه‌ای مرحله‌ای، تدریجی و متناسب با ظرفیت و موقعیت مخاطبان به انجام می‌رسانید و اقرآء قرآن نیز به‌عنوان مؤلفه‌ای جدایی‌ناپذیر از این فرایند آموزشی نمود می‌یافت. در گزارش عبدالله بن مسعود، چگونگی این آموزش نظام‌مند چنین بازتاب یافته است: «قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: كُنَّا إِذَا تَعَلَّمْنَا عَنِ النَّبِيِّ عَشَرَ آيَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ لَمْ نَتَعَلَّمْ مِنَ الْعَشْرِ الَّذِي نَزَلَتْ بَعْدَهَا حَتَّى نَعْلَمَ مَا فِيهِ؛^۱ ابن مسعود گفت: هرگاه از پیامبر ده آیه از قرآن فرا می‌گرفتیم، پیش از آنکه آن ده آیه را به‌درستی بیاموزیم، از ده آیه پسین چیزی نمی‌آموختیم».

این روایت، هرچند در دلالت مطابقی خود صرفاً بر توقف آموزشی میان دو بخش ده‌آیه‌ای تصریح دارد، اما همین توقف در منطق فقه‌الحدیث گویای آن است که پیامبر ﷺ در مقیاس فردی، عبور به آیات

۱. المستدرک علی الصحیحین، ص ۴۴۴.

بعدی را مشروط به تحقق «علم معتبر» می‌ساخت؛ علمی که در سیره نبوی با مؤلفه‌هایی چون فهم، ضبط و التزام عملی شناخته می‌شود. چنین سیاقی، بیانگر ژرفای تربیت فردی در نظام آموزشی نبوی است؛ نظامی که در آن، تعلیم قرآن از سطح صرف یادگیری لفظی فراتر می‌رفت و با تربیت ذهن و عمل همراه می‌گشت. این ژرفا و پیوستگی در تعامل آموزشی، در گزارشی دیگر از تاریخ تعلیم قرآن چنین بازتاب یافته است: «وَكَانَ النَّبِيُّ شَيْخَهُمْ يَتَعَاهَدُهُمْ بِتَعْلِيمِ الْقُرْآنِ».^۱

نقش پیامبر در مقام «شیخ» و راهبر تربیتی، نمایانگر پیوستگی تعلیم قرآنی در سطح فردی و استمرار نظارت آموزشی بر شاگردان است؛ بدین‌سان، فرایند تعلیم قرآن، عملی مداوم و تحت مراقبت دائمی معرفی می‌شود. این شیوه، آموزش‌های اختصاصی را نیز در بر می‌گرفت؛ چنان‌که پیامبر ﷺ از سوی خداوند مأمور شد تا قرآن را بر یکی از اصحاب بخواند، که این خود نشان‌دهنده عمق و اهمیت اقرار فردی است: «قَالَ لِأَبِي: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ».^۲

این تعبیر از جامع‌ترین نمونه‌های مقیاس فردی در تعلیم نبوی است که در آن، مأموریت الهی اقرار با تعیین مخاطبی خاص همراه می‌گردد. گستره نظری تبیین نبوی در تربیت فردی به متن قرآن منحصر نبود، بلکه دیگر آموزه‌های دینی نیز با همان دقت و انضباط آموزشی تعلیم داده می‌شد: «قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُعَلِّمُنَا التَّشَهُدَ كَمَا يُعَلِّمُنَا السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ».^۳

پیامبر با به‌کارگیری همان دقت و نظام آموزشی ویژه قرآن، دیگر آموزه‌های دینی را نیز تعلیم می‌داد. این امر گویای آن است که تبیین نبوی از نظامی آموزشی و کل‌نگر برخوردار بود که تمام ابعاد دینی فرد را پوشش می‌داد. این رویکرد فردی، در تربیت اختصاصی برخی از اصحاب برجسته، به‌ویژه حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام، به اوج خود رسید: «فَمَا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنَاهَا وَأَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِخَطِّي وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا وَنَاسِخَهَا وَنَسُوخَهَا وَمُحْكَمَهَا وَمُتَشَابِهَهَا وَخَاصَّهَا وَعَامَّهَا وَدَعَا اللَّهَ أَنْ يُعْطِيَنِي فَهْمَهَا وَحِفْظَهَا...»^۴ هیچ آیه‌ای از قرآن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل نشد، مگر آنکه آن را بر

۱. علوم القرآن الکریم، ص ۴۵.

۲. صحیح مسلم، ص ۷۹۸.

۳. حیاة الصحابة، ص ۲۶.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۶۴.

من خواند و بر من املا کرد و من با خط خود نوشتم. و تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، خاص و عام آن را به من آموخت و از خدا خواست تا فهم و حفظ آن را به من عطا کند.»

این روش به ایجاد فرهنگ آموزشی مستمر در جامعه انجامید، به‌گونه‌ای که تعلیم قرآن در خانواده به‌مثابه وظیفه‌ای تربیتی، نسل‌به‌نسل انتقال یافت. پیامبر ﷺ در بیانی، آموزش‌های خانوادگی قرآن را ضامن ایمنی از عذاب قبر دانست: «هر کس سوره احزاب را قرائت کند و آن را به خانواده و هر کس که تحت تملک اوست بیاموزد، خداوند متعال او را از عذاب قبر ایمنی می‌بخشد».^۱

این روایت به‌روشنی بر جایگاه خانوادگی تعلیم قرآن در سیره نبوی دلالت دارد و نمایانگر نقش پیامبر در شکل‌دهی به فرهنگ آموزش خانوادگی قرآن است. در تبیین استمرار این فرهنگ، روایات حاکی از تثبیت سنت خانوادگی تعلیم قرآن، بر اثر تأکیدات پیامبر ﷺ در جامعه اسلامی نخستین است: «چگونه ممکن است چنین نباشد، در حالی که ما قرآن را می‌آموزیم و به فرزندان خود اقرار می‌کنیم و فرزندانمان نیز به فرزندان خود اقرار می‌نمایند».^۲

و نیز: «ما قرآن را فرا می‌گیریم و آن را به همسران و فرزندان خود اقرار می‌کنیم».^۳

به‌طور خلاصه، تبیین نبوی از چهار سطح به‌هم‌پیوسته فردی و خانوادگی تشکیل شده است: در سطح فردی، آموزش مستقیم و مداوم صورت می‌گرفت و در سطح خانوادگی، تربیت ایمانی به‌گونه‌ای بنیاد نهاده می‌شد که دین به‌صورتی پایدار به نسل‌های بعد انتقال یابد. ساختار اقرار و تعلیم در سیره نبوی، سامانه‌ای منسجم و فراگیر است که از تربیت فرد آغاز می‌شود، با نظام خانوادگی استحکام می‌یابد و بدین‌سان، مقیاس تبیین پیامبر ﷺ بر مبنای الگوی رشد تدریجی ایمان و فهم قرآن در همه شئون حیات مسلمانان شکل می‌گیرد.

۲. تبیین در مقیاس اجتماعی و حکومتی

تبیین نبوی در مقیاس اجتماعی و حکومتی، مرحله گسترش تعلیم قرآن از دایره فرد و خانواده به سطح

۱. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۴۶.

۲. سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۴.

۳. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۳۹.

سازمان اجتماعی و ساخت قدرت در مدینه است؛ مرحله‌ای که در آن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اتکا به نصوحی الهی، نظامی نوپدید برای اداره جامعه بنیان نهاد. پس از هجرت، تعلیم قرآن در سیره نبوی از قالب تعلیمات فردی فزاینده‌تر رفت و به مبنای نهادسازی دینی تبدیل شد. مسجدالنبی به‌عنوان نخستین مرکز تربیت عمومی و تخصصی، نقش مدرسه، مقر اداره و کانون تصمیم‌سازی امت را ایفا کرد و گروه اصحاب صغه نیز نخستین هسته آموزشی - تبلیغی قرآن را تشکیل داد که مأموریت آن تربیت حاملانی آگاه برای تبیین وحی در مناطق گوناگون بود.^۱ این تحول بیانگر آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله تعلیم قرآن را نه صرفاً کنشی معرفتی، بلکه راهبردی اجتماعی تلقی می‌کرد که وظیفه آن انتقال وحی از سطح گفتار به سطح نهاد و ساختار بود.

در بُعد حکومتی، تبیین قرآن جایگاهی تقنینی می‌یابد؛ بدین معنا که قرآن معیار مشروعیت، شایستگی و ولایت اجتماعی قرار می‌گیرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ».^۲ این فضیلت در سیره نبوی صرفاً امری معنوی نبود، بلکه معیاری برای انتخاب کارگزاران و مسئولان به‌شمار می‌آمد. گزارش‌های متعدد حاکی از آن است که پیامبر در گزینش فرماندهان، سران قبایل و والیان، شرط اصلی را «أَقْرَأَ» بودن قرار می‌داد.^۳ در منطق حکومتی اسلام، «أَقْرَأَ» بودن صرفاً به معنای مهارت لفظی نیست، بلکه نشانه فهم عمیق‌تر از میزان الهی، آگاهی به حدود و التزام عملی به عدالت است. از این رو، پیامبر دانشمندترین فرد به قرآن را شایسته‌ترین شخص برای اعمال ولایت می‌دانست. بدین‌سان، تبیین قرآن در این مقیاس، فرایندی تقنینی است؛ یعنی تبدیل قرآن از متن وحی به معیار قانون‌گذاری، مدیریت و گزینش رهبران.

پیوند این بُعد با آیه «يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۴، ماهیت راهبردی تبیین نبوی را روشن‌تر می‌سازد. «حکمت» در این آیه، به معنای حقیقت و حیانی نازل شده است که پیامبر مأمور به تعلیم آن است؛ نه محصول اجتهاد بشری. از منظر تشیع، پیامبر صلی الله علیه و آله مستنبط به معنای فقیه نیست، بلکه مُعَلِّمِ حُكْمِ مَنْزِلٍ و مُبَيِّنِ ارَادَةِ تَشْرِيْعِي خُداوند است. بنابراین نقش پیامبر در مقیاس اجتماعی و حکومتی، «کشف و تبیین حکمت نازل‌شده و تطبیق آن بر نیازهای جامعه» است؛ نه استنباط مستقل. از

۱. التمهيد في علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲. وسائل الشيعة، ج ۴، ص ۸۵۶.

۳. سنن نسائي، ج ۲، ص ۱۸۱.

۴. جمعه: ۲.

همین رو، تبیین حکمت در سیره نبوی، همان برنامه‌ریزی اجتماعی مبتنی بر وحی است؛ برنامه‌ای که اداره جامعه را به بافتی و حیاتی پیوند می‌زند. این مقیاس، بُعد نهایی الگوی سه‌بعدی تبیین است؛ مرحله‌ای که در آن قرآن از متنی الهی به طرح جامع حیات اجتماعی و سیاسی تبدیل می‌شود و تبیین پیامبر ﷺ از سطح فهم فردی به سطح راهبری تمدنی ارتقا می‌یابد. در این نگاه، قرآن میزان اداره جامعه، ملاک مشروعیت قدرت و مبنای ساخت تمدنی امت است و تبیین نبوی، سازوکار انتقال این میزان به ساختار اجتماعی به‌شمار می‌رود.

بُعد دوم مدل: شیوه‌های تبیینی پیامبر ﷺ

پس از تحلیل ابعاد مقیاسی تبیین نبوی که از فرد آغاز شده و به ساختار اجتماعی می‌انجامد (بُعد اول)، اکنون نوبت به تبیین شیوه‌ها و متدهای اجرایی این الگو می‌رسد. شیوه‌های تبیین نبوی، بُعد محوری مدل بازسازی‌شده را تشکیل می‌دهند و تجلی مستقیم رابطه تعلیم، تزکیه و تلاوت هستند که در آیه شریف «يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۱ به تصویر کشیده شده است. این شیوه‌ها، به دلیل هدفمندی، صرفاً روش‌های آموزشی نبودند، بلکه راهبردهایی به‌شمار می‌آمدند که کارکرد آنها ایجاد هماهنگی سه‌سویه میان فهم وحی، تربیت عملی و سامان‌دهی اجتماعی بود.^۲

در مدل پیشنهادی، شیوه‌های تبیینی پیامبر ﷺ به سه زیربخش اصلی تقسیم می‌شوند: شیوه کلامی (بیانی) که بر بلاغت، وضوح و استدلال نقلی تمرکز دارد؛ شیوه رفتاری (عملی) که وحدت علم و عمل را تضمین کرده و قرآن را به متنی زیست‌نی تبدیل می‌کند؛ و در نهایت، شیوه انطباقی (تیسیرمحور) که بر تدریج، تناسب‌گزینی و تأویل راهبردی آموزه‌ها در مواجهه با تفاوت‌های فرهنگی و ظرفیتی مبتنی است. این سه شیوه در سیره نبوی نه به‌طور مجزا، بلکه به‌گونه‌ای مکمل یکدیگر عمل می‌کنند تا یک نظام آموزشی سه‌بعدی، جامع و فراگیر را برای تعلیم قرآن سامان دهند. تحلیل دقیق این متدها، هسته عملیاتی الگوی سه‌بعدی را آشکار می‌سازد.

۱. همان.

۲. سیره نبوی و تعلیم قرآن، ص ۵۲۴.

۱. شیوه کلامی (بیانی)

شیوه کلامی یا بیانی در تبیین قرآن توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جوهر بلاغت نبوی سرچشمه می‌گیرد. تلاوت ایشان صرف قرائت نبود، بلکه روشی جامع برای انتقال معنا، تربیت دل و استدلال ایمانی به‌شمار می‌رفت. آیه «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۱ سرآغاز الهی این مسیر را ترسیم می‌کند: تلاوت در مرتبه نخست، سپس تزکیه و تعلیم. در این آیه، «تلاوت» فعلی بیانی است که بنیاد همه تعلیمات پیامبر را تشکیل می‌دهد؛ زیرا در آن، بیان لفظ، ایجاد ارتباط قلبی و استدلال نقلی به‌صورت همزمان به‌کار گرفته شده است. از آنجا که قرآن از سنخ «لسان» و «بیان» است، پیامبر در تعلیم آن نه فقط قاری، بلکه مبین الهی بود.

بلاغت پیامبر صلی الله علیه و آله در تبیین قرآن از زیبایی و وضوح گفتار آغاز می‌شد. در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ»^۲. این حُسن صوت، عنصری تربیتی محسوب می‌شد؛ زیرا صوت دلنواز زمینه نفوذ معنا در قلب را فراهم می‌کرد. این بلاغت کلامی با وضوح بیان همراه بود؛ چنانکه در روایتی دیگر آمده است: «كَانَ قِرَاءَتُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مُفَسِّرَةً حَرْفًا حَرْفًا»^۳؛ یعنی قرائت آن حضرت روشن و شمرده بود، به‌گونه‌ای که هر حرف را جداگانه و واضح ادا می‌کرد. این وضوح بیانی، بر روشی تربیتی دلالت دارد که معنا را از طریق تفکیک دقیق حروف و جملات در ذهن مخاطب تثبیت می‌کند؛ حال آنکه بسیاری از قرائت‌های امروزی، به‌سبب ادغام و اختلاط اصوات، از آن وضوح معنایی بی‌بهره‌اند.

در سیره نبوی، بلاغت نه تنها در صوت، بلکه در نحو و وقف آیات نیز تجلی داشت. چنانکه روایت شده است: «كُنَّا نَتَعَلَّمُ الْوُقُوفَ كَمَا نَتَعَلَّمُ الْقُرْآنَ»^۴. این عمل، نمود بلاغت نحوی است؛ زیرا فهم معنای هر آیه، در گرو توقف درست و تمایز دقیق جملات الهی قرار دارد. امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «التَّرْتِيلُ تَجْوِيدُ الْحُرُوفِ وَحِفْظُ الْوُقُوفِ»؛ یعنی نیکو ادا کردن حروف و شناخت جایگاه وقف، ذات ترتیل قرآنی است.

۱. جمعه: ۲.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ص ۳۰۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۱۶.

۴. الإتيان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۱۵.

همچنین نقل شده است: «وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقْطَعُ قِرَاءَتَهُ آيَةً آيَةً»؛^۱ پیامبر قرائت خویش را آیه‌آیه جدا می‌کرد تا مخاطب معنا را مرحله‌به‌مرحله دریابد.

رویکرد تیسیر (آسان‌سازی) در بیان نبوی، اوج بلاغت اجتماعی ایشان به‌شمار می‌رود. خداوند متعال فرمود: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»^۲ و نیز «فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ».^۳ این تیسیر بدان معناست که زبان تعلیم باید در دسترس فهم عمومی قرار گیرد. حدیث مشهور «إِنَّ الرَّجُلَ الْأَعْجَمِيَّ مِنْ أُمَّتِي لَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ بِعُجْمَتِهِ فَتَرْفَعُهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى عَرَبِيَّتِهِ»؛^۴ ژرفای بلاغت نبوی را آشکار می‌سازد؛ بدین معنا که فهم معنای قرآن بر صحت لهجه مقدم است و بلاغت نه در ظاهر پردازی لفظ، بلکه در توان القای معنا و دعوت به ذکر ارزیابی می‌شود.

پیامبر ﷺ همین اصل بلاغی را در برخورد با بلال حبشی به‌کار بست؛ آنگاه که منافقان بر لحن او خرده گرفتند، امام علی علیه السلام فرمود: «وَمَا يَصْرُ بِأَلَا لِحْنُهُ إِذَا كَانَتْ أفعالُهُ مُقَوِّمَةً أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ، وَمُهَدَّبَةً أَحْسَنَ تَهْدِيْبٍ».^۵ این بیان نشان می‌دهد که بلاغت دینی در سیره نبوی بر عمل صالح و خلوص نیت استوار است، نه بر فصاحت صرفاً ظاهری. همچنین شیوه خودتصحیح پیامبر که به صحابه اجازه می‌داد قرائت خود را اصلاح کنند، گونهای از تسهیل آموزشی و بُعدی ابتکاری در بلاغت نبوی به‌شمار می‌آمد: «الصَّحَابَةُ كَانُوا يَحْتَلِفُونَ فِي حِفْظِ آيَاتِ الْقُرْآنِ وَقِرَاءَتِهَا وَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُحْيِرُهُمْ عَلَى مَا يَقْرَءُونَ».^۶

در نهایت، استدلال نقلی پیامبر ﷺ نیز بخشی از شیوه بیانی ایشان بود. در گزینش فرماندهان، چنین استدلال می‌کرد: «بَعَثَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ آتَى الْيَمَنَ، فَأَمَرَ عَلَيْهِمْ أَمِيرًا مِنْهُمْ، فَقَالَ لَهُ

۱. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۰۸.

۲. قمر: ۱۷.

۳. دخان: ۵۸.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۴۳۹.

۵. بلال حبشی، فرمانده مؤذنان، ص ۱۱۱-۱۱۵.

۶. جامع البیان، ج ۱، ص ۸۶.

رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اتُّمِّرُهُ عَلَيْنَا وَهُوَ أَصْعُرُنَا؟ فَذَكَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قِرَاءَتَهُ لِلْقُرْآنِ»^۱. این موضع‌گیری بیانگر آن است که پیامبر ﷺ تصمیم‌های اجتماعی را بر پایه معیارهای قرآنی اتخاذ می‌کرد و ارزش بنیادین بلاغت در هماهنگی معنا، سخن و عمل تجلی می‌یافت.

۲. شیوه رفتاری (عملی)

سیره آموزشی پیامبر اکرم ﷺ در تعلیم قرآن، بر پایه رفتار عملی و تمرین‌های جماعتی استوار بود. در این شیوه، تعلیم قرآن نه صرفاً گفتار یا تلاوت، بلکه فرایندی رفتاری و تربیتی به‌شمار می‌رفت که به‌صورت عملی و جمعی تحقق می‌یافت. این الگوی رفتاری، قرآن را از سطح مطالعه به سطح زیستن و عمل ارتقا می‌داد؛ چنانکه در آیه «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۲ تعلیم و تزکیه در رفتار واحد پیامبر توأمان تحقق یافته است.

یکی از محورهای رفتاری این شیوه، رعایت وقوف بر آیات و قرائت تدریجی بود. پیامبر اکرم ﷺ قرآن را با تأتی و تقسیم می‌خواند و هر آیه را جداگانه ادا می‌کرد: «وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقْطَعُ قِرَاءَتَهُ آيَةً آيَةً»^۳. نیز روایت است که ایشان سوره حمد را «حَرْفًا حَرْفًا» قرائت می‌فرمود.^۴ بدین‌سان، شیوه درست وقف، تأمل در مفاهیم و انتقال معنا را عملاً به شاگردان می‌آموخت و نشان می‌داد که فهم قرآن در گروه دقت رفتاری در تلاوت و پرهیز از شتاب‌زدگی است. این رفتار، صرف تلاوت لفظی نبود، بلکه نوعی تمرین عملی تفکر و درک ساختار معنایی آیات به‌شمار می‌آمد. چنانکه زرکشی می‌نویسد: «إِنَّهُمْ كَانُوا يَتَعَلَّمُونَ مَا يَنْبَغِي أَنْ يُوقَفَ عِنْدَهُ كَمَا يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ»^۵. پیامبر مواضع وقف را عملاً نشان می‌داد تا ساختار معنایی آیات در ذهن شاگردان تثبیت شود.

رفتار عملی پیامبر در تعلیم قرآن، جنبه جماعتی نیز داشت؛ صحابه در حضور ایشان هر فراز قرآنی را با توقف متناسب تکرار می‌کردند تا ذهن شنونده با معنا و آهنگ صحیح آشنا شود. در برخی موارد، هر فراز قرآنی به‌صورت جماعتی قرائت می‌شد و بدین‌سان، آموزش ترتیل هم تمرینی صوتی بود و هم تمرینی

۱. میزان الحکمه، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۷۹.

۲. جمعه: ۲.

۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۶.

۴. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۲۳۲.

۵. البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۹۴.

فکری. در این نوع تعلیم، رفتار پیامبر نقشی الگویی ایفا می‌کرد و قرآن نه صرفاً شنیده، بلکه دیده و تجربه می‌شد.

جنبه تربیتی این شیوه در معنای «حَرْف» نیز نمایان است. چنانکه امام باقر علیه السلام فرمود: «الْأَذَانُ وَالْإِقَامَةُ خَمْسَةٌ وَثَلَاثُونَ حَرْفًا».^۱ در این تعبیر، «حرف» به معنای جزء و فراز است و شمارش اجزا با انگشتان، خود تعلیمی عملی بود که پیوند گفتار با رفتار را شکل می‌داد. روایت «الْقِيَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْأَذَانُ حَرْفًا حَرْفًا»^۲ نیز بر همین معنا دلالت دارد و اذان را نمونه‌ای از تعلیم صوتی - عملی پیامبر معرفی می‌کند. همچنین، «التَّرْتِيلُ بَيَانُ الْحُرُوفِ وَحِفْظُ الْوُقُوفِ»^۳ و نهی پیامبر از عجله در تلاوت: «وَلَا تَسْرُهُ نَسْرَ الرَّمْلِ، وَلَا تَهْدَهُ هَدَّ الشَّعْرِ، حَرَكُوهُ إِلَى الْقُلُوبِ، وَلَا يَكُنْ هَمُّ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ»^۴، بر ماهیت تربیتی ترتیل دلالت دارد؛ یعنی تعلیم هم‌زمان تلفظ درست، حفظ موضع وقف و حضور قلب در تلاوت که از منظر رفتاری، تمرینی اخلاقی و معنوی محسوب می‌شود.

پایه دیگر شیوه رفتاری پیامبر، سازمان‌دهی تمرین‌های جمعی بود؛ تمرین‌هایی که در آن قرآن نه فقط شنیده می‌شد، بلکه در قالب واحدهای کوچک و هدفمند تمرین می‌گردید: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ خَمْسَ آيَاتٍ خَمْسَ آيَاتٍ».^۵ این تقسیم‌بندی، فهم موضوعی و تثبیت عملی را در کنار حفظ تقویت می‌کرد و قرآن را از متنی صرف به تجربه‌ای جماعتی تبدیل می‌ساخت. ابزارهایی چون نگارش قرآن: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ وَعَنْوَهُ وَآكْتُبُوهُ»^۶ و نیز نگاه تأملی به مصحف: «أَعْطُوا أَعْيُنَكُمْ حَلَهَا مِنَ الْعِبَادَةِ؛ قَالَ: النَّظْرُ فِي الْمُصْحَفِ وَالتَّفَكُّرُ فِيهِ وَالْإِعْتِبَارُ عِنْدَ عَجَائِبِهِ»^۷، نشان می‌دهد که رفتار نبوی لایه‌های دیداری و عملی را در کنار لایه شنیداری فعال می‌کرد تا آیه در ذهن و رفتار رسوب یابد.

۱. الکافی، ج ۳، ص ۳۰۲.

۲. سنن ابی داود، ج ۱، ص ۱۴۸.

۳. المحججة البيضاء، ج ۲، ص ۲۲۵.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۴۲؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۳۱۸.

۵. کنز العمال، ج ۲، ص ۲۵۰.

۶. الجامع لأحكام القرآن، ص ۱۲۹.

۷. المحججة البيضاء، ج ۲، ص ۲۳۱.

در جمع‌بندی این شیوه، نقطه مرکزی رفتار نبوی، تبدیل عمل به قرآن به آسان‌ترین حالت ممکن بود؛ نه آسان‌سازی سطحی، بلکه فراهم‌آوردن امکان عمل حتی برای مخاطبان کم‌ظرفیت و متفاوت. آیات تیسیر: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ» و روایت خواندن قرآن با عجمیت: «إِنَّ الرَّجُلَ الْأَعْجَمِيَّ مِنْ أُمَّتِي لَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ بِعُجْمِيَّتِهِ فَتَرْفَعُهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى عَرَبِيَّتِهِ»^۱، دقیقاً همین رویکرد را تأیید می‌کند: فهم و عمل بر تلفظ و لهجه مقدم‌اند. بنابراین، در شیوه رفتاری پیامبر، ترتیل، وقف، تأنی، تقسیم آیات و تمرین جماعتی، اجزایی پراکنده نبودند، بلکه مجموعه‌ای هماهنگ برای آن بودند که قرآن از «تلاوت» عبور کند و به «سبک زندگی» تبدیل شود.

۳. شیوه انطباقی و اصل «تیسیر»

سیره آموزشی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تعلیم قرآن بر روشی انطباقی و راهبردی استوار بود؛ روشی که تدریج، تناسب با ظرفیت‌ها و تأویل متناسب با حالات فردی و اجتماعی امت را مبنای خود قرار داد. در این نگاه، تعلیم قرآن فراتر از آموزش صرف الفاظ و تجوید، در پیوند با واقعیت زندگی انسان طراحی شده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله به‌عنوان نخستین معلم، با صوتی زیبا و شمرده و با رعایت مواضع وقف بر اصحاب قرائت می‌کرد، اما در عین حال بر کثرت قرائت تأکید نمی‌ورزید و اجازه می‌داد هر کس قرآن را به‌میزان توان خویش بخواند. آن حضرت بیش از افزایش کمی قرائت، بر فهم، تأمل و تطبیق قرآن در حیات فردی و اجتماعی صحابه اهتمام داشت. ایشان قرآن را به‌عنوان متنی پویا و بخشی از زندگی معرفی کرد، نه متنی جدا از محیط و زمان؛ به‌گونه‌ای که در زندگی اهل قرآن حضوری دائمی داشت و به تعبیر قرآن، حیات خود را در تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه نفس امت متجلی ساخت: «... يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...»^۲. تلاوت، که بر تزکیه و تعلیم مقدم شده، نشانگر آغاز مسیر تربیت از متن وحی و تطبیق تدریجی آن بر موقعیت انسان است.

تدریج در اقرار با اصل مناسبت‌گزینی یا تطبیق آموزش با ظرفیت فردی و فرهنگی شاگردان همراه بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سیره عملی خود همواره تناسب حال و استعداد مخاطب را در آموزش مراعات می‌کرد. آن حضرت اجازه می‌داد هر کس قرآن را به وسع خود بخواند و می‌فرمود: «قِرَاءَةُ كُلِّ امْرِيٍّ عَلَيَّ قَدْرٌ مَّا أُقْرِي»

۱. الکافی، ج ۲، ص ۴۳۹.

۲. جمعه: ۲.

وَعَلِمَ»^۱. بر اساس این روش، تفاوت‌های زبانی، لهجه‌ای و قومی نه تنها مانع پذیرش نبود، بلکه عامل گسترش قرآن در جوامع گوناگون می‌شد؛ چنانکه در حدیث آمده است: «إِنَّ الرَّجُلَ الْأَعْجَمِيَّ مِنْ أُمَّتِي لَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ بِعُجْمِيَّتِهِ...»^۲؛ یعنی آموزش باید در قالبی ارائه می‌شد که مخاطب توان دریافت و عمل به آن را داشته باشد. نمونه بارز این رویکرد، انتخاب بلال حبشی به‌عنوان مؤذن پیامبر است. با وجود اعتراض مخالفان به تلفظ غیرعربی او، پیامبر به فرمان وحی اجازه تغییر نداد و فرمود: «إِنَّ سَيِّدَ بَلَالٍ عِنْدَ اللَّهِ شَيْنٌ»^۳. این تأکید بر ارزش اخلاص بلال، نه لهجه‌اش، بیانگر مناسبت‌گزینی حقیقی است. این رفتار، نمونه‌های عملی از تأویل راهبردی به‌شمار می‌رود که اصالت را در تعلیم، نیت پاک، عمل صالح و خلوص اخلاقی می‌داند.

در وراء تسهیل زبانی، اصل «خودتصحیح» نیز از اصول انطباقی تعلیم نبوی به‌شمار می‌آمد. پیامبر ﷺ نه از راه تذکر مستقیم یا سرزنش، بلکه از طریق مشاهده و استماع الگوی صحیح، شاگرد را به تصحیح خود دعوت می‌کرد. در نقل تاریخی آمده است: صحابه آیات را به‌گونه‌های متفاوت قرائت می‌کردند و پیامبر با وجود اطلاع از این اختلاف، هر کس را بر همان قرائت که می‌خواند تجویز می‌فرمود، بدون آنکه تصحیحی مستقیم اعمال کند.^۴ این شیوه به معنای تأیید خطا نبود، بلکه پیامبر با شنیدن قرائت‌های متفاوت، تا جایی که معنای آیه مخدوش نمی‌شد، به شاگرد اجازه ادامه می‌داد تا در مواجهه با الگوی صحیح، خود به اصلاح قرائت خویش نائل آید. این مدارای آموزشی برای حفظ انگیزه و جلوگیری از احساس شرمندگی در نوآموزان ضروری بود.

همین منطق انعطاف‌پذیر در تعلیم، در حوزه عمل اجتماعی نیز به‌کار گرفته شد؛ چنانکه در گزینش فرماندهان یا کارگزاران، ملاک اصلی را میزان آشنایی آنان با قرآن قرار می‌داد و بدین‌گونه معیارهای قرآنی را در تصمیم‌های اجتماعی جاری می‌ساخت. در روایت مربوط به اعزام وفد به یمن، پیامبر فرماندهی را به

۱. بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۲۵.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۴۳۹.

۳. سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، ج ۱، ص ۱۰۵.

۴. جامع البیان، ج ۱، ص ۲۳؛ الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸۶؛ اسباب نزول، ص ۲۸۵.

جوان‌ترین فردی سپرد که بیشترین قرائت قرآن را داشت: «بَعَثَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَفُودًا إِلَى الْيَمَنِ، فَأَمَرَ عَلَيْهِمْ أَمِيرًا مِنْهُمْ، وَهُوَ أَصْغَرُهُمْ، فَمَكَثُوا أَيَّامًا لَمْ يَسِيرُوا، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَوَمَّرُهُ عَلَيْنَا وَهُوَ أَصْغَرُنَا؟ فَذَكَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قِرَاءَتَهُ لِلْقُرْآنِ»^۱. این گزارش تاریخی نشان می‌دهد که پیامبر، آشنایی عمیق با قرآن را معیار تشخیص شایستگی قرار می‌داد و بدین وسیله، اصل انطباق آموزش قرآنی با مسئولیت‌های واقعی امت را در عمل اجرا می‌کرد.

در سطح الهی، تکرار مفهوم «تیسیر» در آیات، بیانگر آن است که خود وحی بر قابل فهم بودن و دسترس‌پذیری پیام تأکید دارد: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ» و «فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ»^۲. این تصریح قرآنی، مبنای روش شناختی شیوه نبوی شد؛ یعنی پیامبر ﷺ تعلیم قرآن را بر اساس همان اصل الهی سامان می‌داد و تیسیر را از سطح زبان به سطح عمل تربیتی تعمیم می‌بخشید. مراد از این تیسیر، حذف دشواری‌ها نبود، بلکه فراهم آوردن امکان فهم و عمل برای مخاطبانی با ظرفیت‌ها و زمینه‌های فرهنگی متفاوت بود. از این رو، تدریج در آموزش، رعایت لهجه و وسع مخاطب و اجازه اختلاف طبیعی در دایره‌های که معنا محفوظ می‌ماند، نه کارکردی فرعی، بلکه عناصر سازنده شیوه انطباقی پیامبر به‌شمار می‌آمدند.

بر همین اساس، میتوان نتیجه گرفت که تعلیم انطباقی در سیره نبوی، ساختاری منسجم و هدفمند داشت: راهبردی که در آن، اصل تیسیر زمینه‌ساز انتقال قرآن از سطح الفاظ به سطح «قابلاجرا بودن» می‌شد. این راهبرد، فهم را بر انباشت آیات مقدم می‌داشت، آموزش را با واقعیت‌های مخاطب هماهنگ می‌کرد و ظرفیت‌های فردی و اجتماعی را در تعیین شیوه آراء دخیل می‌ساخت. بدینسان، تیسیر در سیره نبوی نه شعاری تربیتی، بلکه سازوکاری عملی برای تبدیل قرآن به نظامی زیست‌پذیر بود؛ نظامی که توانست آموزش را پیوسته، انعطاف‌پذیر و پاسخگو به تفاوت‌های زبانی و فرهنگی نگاه دارد. در نتیجه، انطباق و تیسیر دو رکن همبسته این شیوه‌اند که مجموعاً ستون سوم الگوی سه‌بعدی تبیین نبوی را شکل می‌دهند.

بعد سوم مدل: اهداف سه‌گانه تبیین نبوی

آموزه‌های نبوی در تبیین قرآن بر پایه هدف‌مندی دقیق و نظام‌مند شکل گرفته است؛ زیرا تبیین قرآن در سیره پیامبر اکرم ﷺ صرفاً شرح الفاظ یا انتقال معنا نبود، بلکه فرایندی هدایت‌محور، تربیتی و اجتماعی

۱. کنز العمال، ج ۲، ص ۲۸۶.

۲. دخان: ۵۸.

به‌شمار می‌رفت که غایت آن ساختن انسان مؤمن و جامعه‌ای بر مدار وحی بود. تبیین پیامبر از آیات، نتیجه درک ژرف ایشان از غرض کلی قرآن بود؛ قرآنی که خود را «هُدًى لِلنَّاسِ»^۱ و «بَيِّنَاتٍ لِّكُلِّ شَيْءٍ»^۲ معرفی می‌کند. بدین معنا، آموزش و تفسیر پیامبر، حرکتی سامان‌یافته در جهت هدایت انسان‌ها و تنظیم روابط اجتماعی آنان بر اساس قانون الهی تلقی می‌شود.

اهداف این تبیین را میتوان در سه محور اساسی تحلیل کرد: نخست، اهداف هدایتی و تربیتی که معطوف به تزکیه باطن انسان و تربیت قلبی - ایمانی اوست و از دل تعلیم به رشد فکری، اخلاقی و رفتاری منتهی می‌شود؛ دوم، اهداف تقنینی و راهبردی که از تبیین آیات تشریحی و مدیریتی نشأت می‌گیرد و محور اداره جامعه اسلامی و تنظیم مناسبات حقوقی و سیاسی را تشکیل می‌دهد؛ و سوم، اهداف اجتماعی - تمدنی که از پیام تربیتی و قانونی قرآن فراتر رفته و بنیادهای فرهنگی، تمدنی و بین‌المللی امت اسلامی را سامان می‌دهد.

بر این اساس، تبیین پیامبر ﷺ را باید نه بیان مستقل از نظام زندگی، بلکه برنامه‌ای جامع برای پیوند وحی با واقعیت‌های بشری دانست. تبیین نبوی در هر سطح، غایت خاصی را دنبال می‌کرد که هم‌زمان ذهن، قلب و رفتار انسان را مخاطب قرار می‌داد. در ادامه، هر یک از این محورهای سه‌گانه با رویکرد تربیتی، حقوقی و اجتماعی متن قرآن و با تحلیل سیره نبوی، به تفصیل بررسی می‌شود تا منظومه اهداف تعلیم و تبیین پیامبر آشکار گردد.

۱. غایت تربیتی و تزکیه‌ای

بر پایه داده‌های حدیثی، هدف تربیتی در تبیین نبوی هسته مرکزی تعلیم قرآن را تشکیل می‌دهد. در گزارش‌های معتبر آمده است که پیامبر اکرم ﷺ تلاوت را نه عملی ظاهری، بلکه ابزاری برای تربیت معنوی می‌دانست. روایت امام باقر ﷺ که می‌فرماید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ»^۳ نشان می‌دهد که کیفیت صوت و نحوه ادا، بخشی از ساماندهی تربیتی پیامبر بود؛ زیرا صوت خوش زمینه

۱. بقره: ۱۸۵.

۲. نحل: ۸۹.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ص ۳۰۸.

تأثیرپذیری قلبی را فراهم می‌کرد. تکمله همین مضمون در روایت «وَكَاثَتْ قِرَاءَتُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مُفَسَّرَةً حَرْفًا حَرْفًا»^۱ نیز دیده می‌شود که پیامبر با وقف‌های معنایی، شاگرد را از سرعت‌خوانی به حالت تأمل و درنگ منتقل می‌کرد. این شواهد دلالت بر آن دارند که نخستین لایه غایت تربیتی، ایجاد «حضور قلب» و جلب توجه درونی نسبت به معناست.

لایه دوم این غایت، تربیت فهم‌مند و پرهیز از شتاب‌زدگی است. در سنت نبوی، اساس تعلیم بر کیفیت فهم و اثرگذاری بنا شده است. روایت مشهور «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي أَقَلِّ مِنْ ثَلَاثٍ لَمْ يَفْقَهُهُ»^۲ معیاری روشن برای ترجیح تدبیر بر کثرت قرائت به دست می‌دهد. این معیار، بنیان الگوی «اقراء کثری» را توضیح می‌دهد؛ الگویی که «تعلیم اندک همراه با خیر بسیار» را اصل قرار می‌دهد. از این مجموعه داده‌ها برمی‌آید که پیامبر فهم اندک اما عمیق را بر حفظ انباشته و بدون اثر تربیتی برتر می‌دانست.

لایه سوم غایت تربیتی، پیوند دادن تلاوت با عمل و اخلاق است. روایات فراوانی نشان می‌دهد که در سیره نبوی، صحت لهجه و زیبایی آوایی معیار نهایی نبود، بلکه ارزش معنوی تلاوت وابسته به صدق نیت و رفتار بود. روایت کلینی تصریح می‌کند: «إِنَّ الرَّجُلَ الْأَعْجَمِيَّ مِنْ أُمَّتِي لَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ بِعُجْمِيَّتِهِ فَتَرَفَعَهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى عَرَبِيَّتِهِ»^۳. این مجموعه شواهد حدیثی، نشان می‌دهد که ارزش‌گذاری پیامبر بر اساس اخلاق، نیت و اثر تربیتی تلاوت صورت می‌گرفت.

بر پایه این شواهد، غایت تربیتی در تبیین نبوی ساختاری سه‌سطحی دارد:

۱. ایجاد توجه قلبی و حضور معنایی از طریق تلاوت موقوف و شمرده؛

۲. تثبیت فهم و جلوگیری از سطحی‌خوانی با منع شتاب در ختم؛

۳. ارتقای تلاوت به مرتبه عمل اخلاقی و نیت صادق، بدون توقف بر صحت لهجه.

در نتیجه، غایت تربیتی در سیره نبوی، ساخت «انسان قرآنی» است؛ انسانی که در مسیر تبیین نبوی، تلاوت را به فهم، فهم را به عمل و عمل را به تزکیه تبدیل می‌کند. این نظام، روح بُعد تربیتی در الگوی سه‌بُعدی تبیین به‌شمار می‌رود.

۱. بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۱۶.

۲. وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۸۲۶.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۴۳۹.

۲. غایت تقنینی و راهبردی

در نظام تبیینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بُعد تقنینی-راهبردی نقطه‌ی پیوند قرآن با ساختار اداری جامعه و سامان‌دهی روابط اجتماعی به‌شمار می‌رود؛ زیرا رسالت نبوی در جایگاه «مبیین کتاب و حکمت»، صرفاً به انتقال معنا یا تهذیب اخلاقی محدود نمی‌شد، بلکه در پی طراحی سازوکاری بود که وحی را به معیار سنجش شایستگی و مبنای مشروعیت در مدیریت اجتماعی بدل سازد. بر این اساس، تبیین نبوی نه یک کنش تفسیری منفرد، بلکه فرایندی نهادساز، رتبه‌بندی‌کننده‌ی مراتب شایستگی و تنظیم‌کننده‌ی تصمیم‌گیری اجتماعی مبتنی بر متن قرآن محسوب می‌شود.

روایت معتبر «يَتَقَدَّمُ الْقَوْمَ أَقْرَأُوهُمْ لِلْقُرْآنِ...»^۱ از برجسته‌ترین مستندات این رویکرد تقنینی است. پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث، برای تعیین «پیش‌نماز» - که منصبی شرعی و نماد فروکاسته‌شده‌ای از رهبری دینی است - سلسله‌مراتبی از شایستگی را ترسیم می‌کند که دانش قرآنی در رأس آن قرار دارد. تقدیم «أَقْرَأُوهُمْ لِلْقُرْآنِ» بر هجرت، سنّ و آگاهی از سنت، بیانگر آن است که از منظر نبوی، نسبت فرد با قرآن نخستین معیار واگذاری مسئولیت‌های اجتماعی است. این تقدیم نه امری صرفاً عبادی، بلکه ناظر به منطق «شایستگی تقنینی» است؛ چه آن‌که امامت جماعت، کوچک‌ترین واحد حکمرانی دینی و عرصه‌ای برای اعمال ولایت شرعی بر جماعت به‌شمار می‌رود.

در این روایت، پیامبر صلی الله علیه و آله قانون‌گذاری خویش را بر اصل محوری «قرآن میزان» بنیان می‌نهد؛ بدین معنا که هرچه پیوند معرفتی فرد با قرآن ژرف‌تر باشد، او به پیشوایی سزاوارتر است. این رویکرد، معیارهای عرفی عصر جاهلی از قبیل قبیله، سن یا نسب را به‌کنار می‌نهد و نصّ الهی را جایگزین سنت‌های مرسوم اجتماعی می‌کند. از منظر تحلیل فقه‌الحدیثی، تقدیم «أَقْرَأُوهُمْ» نه برتری در مهارت لفظی صرف، بلکه نشانه‌ی عمق فهم، توانایی تدبیر و قابلیت التزام عملی به احکام الهی است؛ همان شاخص‌هایی که در منطق تقنین، ضامن تحقق عدالت، امانت و انضباط مبتنی بر ارزش‌های الهی به‌شمار می‌روند.

از دیدگاه نگارنده، این توازن، جوهره‌ی نگاه راهبردی به تبیین قرآن را تشکیل می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که وحی نه تنها معیار سنجش شایستگی، بلکه تنظیم‌کننده‌ی حدود و قواعد تعامل اجتماعی نیز هست. بر این

۱. الکافی، ج ۳، ص ۳۷۶.

پایه، غایت تقنینی در الگوی سه‌بعدی تبیین نبوی، تبدیل قرآن به نظام معیار در سه حوزه تصمیم‌سازی، رتبه‌بندی شایستگی و تنظیم مسئولیت‌های اجتماعی است. پیامبر ﷺ با نصب «أَقْرُوهُمْ» به امامت جماعت، عملاً نشان داد که تبیین قرآن در سطوح راهبردی، فرایند تبدیل وحی به سازوکارهای اداری جامعه و سازوکار تولید قانون مشروع است؛ قانونی که نه از عرف، بلکه از پیوندی استوار با کتاب خدا سرچشمه می‌گیرد.

۳. غایت اجتماعی و تمدنی

در سیره تبیینی پیامبر اسلام ﷺ، قرآن نه تنها کتاب هدایت فردی، بلکه منشور حیات اجتماعی و تمدنی امت اسلامی است. پیامبر در جامعه نوپای مدینه، خواندن و حفظ قرآن را از دایره رفتار عبادی فراتر برد و آن را به معیار شایستگی اجتماعی، مدیریت و جایگاه تمدنی انسان مسلمان تبدیل کرد؛ چنانکه در نظام نبوی، حافظان قرآن محور توازن میان عبادت، علم و خدمت قرار گرفتند. در همین راستا، نبی مکرم اسلام فرمودند: «أَحَقُّ النَّاسِ بِالْعِبَادَةِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ حَامِلُ الْقُرْآنِ».^۱ این روایت بیانگر آن است که مرکز ثقل جامعه ایمانی در نگرش نبوی، معرفت قرآنی است؛ حافظ قرآن در مسیر اجتماعی نیز معیار اصالت قرار می‌گیرد و همین پیوند با قرآن، ضامن حیات تمدنی امت اسلامی است.

غایت اجتماعی تبیین قرآن، تضمین مصونیت اخلاقی و ایجاد آرامش عمومی در جامعه است. امام علی علیه السلام فرمودند: «أَقْرءُوا الْقُرْآنَ وَاسْتَذْكُرُوهُ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُعَذِّبُ قَلْبًا وَعَى الْقُرْآنَ».^۲ این بیان نشان می‌دهد که دل جامعه چون با قرآن درآمیزد، از انحطاط و فساد مصون می‌ماند. این آرامش روانی و امنیت روحی، شرط نخست ایجاد فرهنگ همبستگی و مشارکت اجتماعی است. افزون بر این، تمثیل نبوی قرآن به «کیسه سربسته پُر از مشک» که با باز شدن، «بوی مشک فضا را معطر می‌سازد»،^۳ نقش فرهنگ قرآنی در تعالی اجتماعی را آشکار می‌سازد؛ بدین معنا که عمل اجتماعی جدا از تلاوت، تحولی در مظاهر تمدن ایجاد نخواهد کرد.

تحقق این غایت، با تعیین منزلت اجتماعی بر اساس میزان دانش قرآنی همراه بود. ملاک برگزیدن افراد در مأموریت‌های اجتماعی و سیاسی، دانش قرآنی آنان قرار داشت. نقل شده که پیامبر ﷺ مقرر داشت هر

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۰۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۹.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۴۶.

مسلمانی که بیش از دیگران قرآن فرا گرفته، بر دیگران فرمان راند و بر مردگان نماز گزارد.^۱ حتی معیار قرب شهیدان بر اساس معرفت قرآنی تعیین می‌شد؛ چنانکه در جنگ اُحد، شهیدی که از قرآن بیشتر می‌دانست، در آرامگاهی نزدیک‌تر به حمزه قرار گرفت.^۲ این سیره با گزینش مدیران جوان اما قاری قرآن تقویت شد؛ آنجا که پیامبر جوان‌ترین فرد را به امیری هیئت اعزامی به یمن گماشت و دلیل آن را قرائت سوره بقره توسط او اعلام کرد.^۳ این رفتار، قاعده‌ای خطیر را در بنیاد تمدن اسلامی پی‌ریزی کرد: مدیریت، امامت و پیشوایی باید بر مبنای فهم وحی باشد، نه امتیازات ظاهری و قرآن به عامل توزیع منزلت و صلاحیت در جامعه تبدیل شد.

در جمع‌بندی تحلیلی، غایت اجتماعی - تمدنی تبیین نبوی در واقع مرحله‌ای است که سه بُعد مدل را به یک «نظام کارآمد هدایت» تبدیل می‌کند؛ زیرا پیامبر ﷺ با انتقال معیار شایستگی از ساختارهای قبیلگی به «دانش قرآنی»، بنیان یک نظم اجتماعی جدید را بنا نهاد که در آن قدرت، منزلت و مسئولیت بر اساس پیوند با وحی بازتوزیع می‌شد. این غایت نه تکرار اهداف تربیتی و تقنینی، بلکه صورت نهایی آنها در مقیاس جامعه است؛ جایی که فهم فردی (بُعد تربیتی) و قانون‌گذاری و حیانی (بُعد تقنینی) در یک بستر اجتماعی به تولید «سرمایه تمدنی» منجر می‌شود. در این سطح، تبیین نبوی نقش یک «مکانیسم تحول اجتماعی» را ایفا می‌کند: از یک سو، قرآن را به سرمایه مشروعیت و منزلت تبدیل می‌کند و از سوی دیگر، لایه‌های مختلف جامعه را به هم می‌پیوندد تا فرهنگ مشترک قرآنی، نیروی محرک انسجام، عدالت و ارتقای تمدنی گردد. بدین‌سان، غایت اجتماعیت‌مدنی نه صرفاً برتری حافظان قرآن، بلکه تثبیت الگوی زیست جمعی بر مبنای وحی است؛ الگویی که توانست جامعه‌ای نوپدید را در زمانی کوتاه از پراکندگی قبیلگی به ساختار «امت» ارتقا دهد. به نظر نگارنده، همین توانایی در تبدیل معنا به نظم و تعلیم به تمدن، جایگاه غایت اجتماعیت‌مدنی را در الگوی سه‌بعدی تبیین نبوی یگانه می‌سازد: نقطه‌ای که در آن، قرآن نه فقط مخاطب فرد، بلکه معمار جامعه می‌شود.

۱. المغازی، ج ۳، ص ۱۰۰۳.

۲. شرح نهج البلاغه (ابن ابی‌الحدید)، ج ۱۵، ص ۳۸.

۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۲.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تکیه بر رویکرد فقه‌الحديث، نشان داد که تبیین نبوی از قرآن، سازوکاری تک‌لایه یا محدود به تفسیر لفظی نیست؛ بلکه شبکه‌ای منظم از مقیاس‌ها، روش‌ها و غایات است که در مجموع «نظام تبیین» را شکل می‌دهد. تحلیل لایه‌لایه روایات مرتبط با تعلیم و اقرار، آشکار ساخت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در فرایند انتقال وحی، سه سطح به‌هم‌پیوسته را هم‌زمان فعال می‌ساخت: تربیت فرد، تنظیم رفتار جمعی و نهادسازی اجتماعی. همین چندلایگی، ضرورت صورت‌بندی مدل سه‌بعدی را اثبات کرد.

بعد نخست مدل، یعنی «اندازه‌شناسی»، نشان داد که تبیین نبوی در ذات خود مقیاس‌مند است؛ از تعلیم فردی ده‌آبه تا اعمال معیارهای قرآنی در اداره جامعه. این گستره دلالت دارد که پیامبر قرآن را نه در سطح آموزش، بلکه در سطح «ساختاردهی حیات امت» به‌کار می‌گرفت.

بعد دوم، یعنی «شیوه‌های تبیینی»، ثابت کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله سه سازوکار مکمل را به‌کار می‌برد: بیان روشن و بلاغی، رفتار عملی و تربیتی و روش انطباقی مبتنی بر تیسیر. در تحلیل فقه‌الحديثی، این سه روش صرفاً ابزار آموزشی نیستند، بلکه منطق عملیاتی تبیین به‌شمار می‌آیند.

بعد سوم، یعنی «غایات تبیینی»، نشان می‌دهد که این نظام سه‌بعدی نه برای انتقال معرفت، بلکه برای «تولید نظم» طراحی شده است. داده‌های حدیثی روشن ساخت که تبیین نبوی در سطح تربیتی، انسان قرآنی می‌سازد؛ در سطح تقنینی، معیار مشروعیت و شایستگی اجتماعی را تعیین می‌کند؛ و در سطح اجتماعیت‌مدنی، قرآن را از کتابی برای هدایت افراد به «معمار فرهنگ و منزلت اجتماعی» تبدیل می‌سازد.

برآیند این سه بعد آن است که تبیین نبوی، دستگامی هماهنگ برای پیوند معنا، عمل و ساخت اجتماعی است. این مدل، خلأ پژوهش‌های پیشین را که تبیین را به سطح آموزش فروکاسته بودند، پر می‌کند و نشان می‌دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله با ابزار تبیین، نه تنها معارف الهی، بلکه آینده تمدنی امت را نیز صورت‌بندی کرده است. این دستاورد، افق تازه‌ای را برای طراحی الگوهای آموزش و مدیریت قرآنی در جهان معاصر می‌گشاید.

منابع و مأخذ

۱. الإیتقان فی علوم القرآن، سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۴۱۵ق.
۲. اسباب نزول، حجتی، محمدباقر. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲ش.
۳. بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، مجلسی، محمدباقر. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴. البرهان فی علوم القرآن، زرکشی، محمد بن بهادر. تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی. بیروت: دارالمعرفه، ۱۹۹۴م.
۵. بلال حبشی، فرمانده مؤذنان، محمدی اشتهاردی، محمد. تهران: پیام آزادی، ۱۳۹۶ش.
۶. تفسیر الطبری (جامع البیان عن تأویل آی القرآن)، طبری، محمد بن جریر. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۷. التمهید فی علوم القرآن، معرفت، محمدهادی. قم: مؤسسه التمهید، ۱۳۷۹ش.
۸. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، محمد بن احمد. قاهره: دارالکتب المصریه، ۱۴۰۸ق.
۹. حیاة الصحابه، کاندهلوی، محمد یوسف. بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۳۸۵ق.
۱۰. سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، قمی، عباس. قم: اسوه، ۱۴۲۰ق.
۱۱. سنن ابن ماجه، ابن ماجه، محمد بن یزید. تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی. قاهره: دارالحدیث، ۱۳۷۲ق.
۱۲. سنن أبی داود، ابوداود، سلیمان بن اشعث. قاهره: دارالحدیث، ۱۳۷۱ق.
۱۳. سنن الترمذی، ترمذی، محمد بن عیسی. تحقیق: احمد محمد شاکر. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۰م.
۱۴. سنن النسائی، نسائی، احمد بن شعیب. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق.
۱۵. سیره نبوی و تعلیم قرآن، مهدوی‌راد، محمدعلی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۴۰۴ش.
۱۶. شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. قم:

- كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ١٤٠٤ق.
١٧. صحيح مسلم، ابن حجاج، مسلم. بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٣٠ق.
١٨. علوم القرآن الكريم، عتر نورالدين. دمشق: مطبعة الصباح، ٢٠١١م.
١٩. الكافي، كليني، محمد بن يعقوب. تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٣٦٥ش.
٢٠. كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، متقى هندی، علي الدين. بيروت: مؤسسه الرساله، ١٩٧٩م.
٢١. مجمع البيان في تفسير القرآن، طبرسي، فضل بن حسن. تهران: انتشارات ناصرخسرو، ١٣٧٢ش.
٢٢. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوري، حسين بن محمدتقي. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٤٠٨ق.
٢٣. المستدرک علي الصحيحين، حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله. تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا. بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٨ق.
٢٤. المغازي، واقدی، محمد بن عمر. تحقيق مارسدن جونز. بيروت: مؤسسه الأعلمی، ١٤٠٩ق.
٢٥. ميزان الحكمه، محمدی ری شهری، محمد. قم: مكتب الإعلام الإسلامي، ١٣٦٢ش.
٢٦. الميزان في تفسير القرآن، طباطبائي، محمدحسين. بيروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ١٤٢٢ق.
٢٧. وسائل الشيعة، حر عاملی، محمد بن حسن. بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٩٨٣م.